

سازوکارهای کنترل ارتش عراق در دوره حزب بعث

نویسنده: سید جواد صالحی*

چکیده

هدف این نوشتار بررسی مکانیسمهایی می‌باشد که حکومت بعثی عراق برای کنترل ارتش و جلوگیری از کودتا به کار گرفته‌است. برای این منظور تلاش شده، در یک مطالعه تاریخی، شمه‌ای از نحوه شکل‌گیری ارتش در عراق بیان گردد و سپس با بحث در مورد نقش ارتش در انقلاب (یا به بیان بهتر کودتا) سال ۱۹۵۸، به اهمیت در مورد نظامیان عراقی در این مقطع تاریخی پرداخته شود و در آخر نیز چگونگی کنترل ارتش در دوره حزب بعث و بویژه از سال ۱۹۶۸ به بعد مورد دقت و امعان نظر قرار گیرد.



مقدمه

ارتش عراق در فاصله سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۸، شاهد وقوع چند کودتای موفق بوده‌است. از سال ۱۹۶۸، یعنی دوره به قدرت رسیدن حزب بعث، هرازگاهی شاهد کشف توطئه‌ای در ارتش هستیم، اما به نظر می‌رسد که ارتش عراق توان انجام یک کودتای جدی را از دست داده‌است. پرسشی که این گزارش در پی پاسخ به آن می‌باشد این است که، رژیم بعث چگونه و با چه تمهیداتی ارتش را کنترل می‌کند. در واقع، هدف، پرداختن به سازوکارهایی می‌باشد که امکان کودتای نظامی را کاهش داده، و ارتش را غیرسیاسی نموده‌است. سرفصلهای این گزارش عبارتند از: تاریخچه‌ای از ارتش عراق، ارتش و انقلاب سال ۱۹۵۸، و کنترل ارتش در دوره حزب بعث.

تاریخچه ارتش عراق

* آقای سید جواد صالحی دانشجوی دکترای علوم سیاسی در دانشگاه تربیت مدرس می‌باشند.

تشکیل ارتش برای ساکنین بین‌النهرین چیز تازه‌ای نبود. از زمانی که عراق جزء اراضی امپراطوری عثمانی محسوب می‌شد، ترکان موفق شدند ۱۶ هزار سرباز از این منطقه جمع‌آوری نمایند، که این تعداد در زمان جنگ به دو برابر نیز قابل افزایش بود. در سال ۱۹۱۴، این نیروها بوسیله ۱۳۵۰ افسر که عمدتاً ترک بودند، رهبری می‌شد. در حدود ۶۰ درصد این نیروها را اعراب و بقیه را کردها و ترکمن‌ها تشکیل می‌دادند. همگی این نیروها در طول جنگ جهانی اول ملزم به گذراندن ۳ سال خدمت وظیفه، و شش ماه احتیاط بودند. چون سربازگیری شامل ساکنین شهرها و روستاها می‌شد، لذا در مناطق قبیله‌ای و غیرمسکونی، مردان واجد شرایط بررسی می‌شدند و در مقابل از آنها مالیات دریافت می‌شد و مالیات مشابهی هم از افراد و جوامع غیرمسلمان نیز دریافت می‌گردید.^(۱)

حرکت بسوی سکولاریسم و گره خوردن آن با اشتیاقات ملی‌گرایانه ترکان جوان، در میان افراد ارتشی که از منطقه بین‌النهرین بودند تأثیر بسیار منفی‌ای بر جای می‌گذاشت. قبل از این دوره، ممکن بود پیوستن به ارتش به وسیله اهدافی همچون پاداش الهی میسر گردد، اما احساسات جدید، علقه‌ها و پیوستگیهای قدیم را متزلزل نمود. بنابراین، عملاً در طول جنگ جهانی اول سربازان بین‌النهرین براحتی فرار می‌کردند، یا تسلیم می‌شدند. از همین زمان یک انجمن سیاسی سری به نام العهد، در واکنش به ملی‌گرایی ترکان جوان شکل گرفت، و همین افراد، بنیانگذاران بعدی ارتش عراق شدند.

عراق پس از انقلاب ۱۹۲۰، کشوری بدون اقتدار مرکزی بومی یا حتی نهادهای کارکردی بود. شناخت این ضعفها باعث گردید تا دولت بریتانیا یک دولت نمایشی را در سال ۱۹۲۰ ایجاد نماید، و اندکی پس از این فرایند، ارتش عربی عراق تأسیس گردید. هدف از خدمت نظامی، گسترش روحیه ملی بود که در بین نژادهای مختلف از طریق دیسیپلین و زندگی همسان در پادگانها ایجاد می‌شد. علاوه بر این، ارتش ملی به عنوان سمبل حاکمیت ملی و ابزاری حیاتی در جهت حفظ امنیت داخلی و بازدارندگی از تهاجم خارجی به شمار می‌آمد. اولین قدم در این راستا تأسیس وزارت دفاع بود، و جعفر پاشا العسکری آخرین فرمانده نیروهای نظامی حجاز، به عنوان وزیر آن منصوب شد. تجارب نظامی جعفر پاشا بسیار قابل ملاحظه بود. او در سال ۱۸۸۵ در بغداد متولد شده بود، و از مدرسه نظام بغداد در سال ۱۹۰۴

۱- مجید خدوری، گرایشهای سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۶)، ص ۱۴۷.

فارغ التحصیل، و به ارتش پیوست و به مدت سه سال جهت آموزش به ارتش آلمان فرستاده شد. پس از بازگشت جزء کارمندان کالج قسطنطنیه ثبت نام نمود. او فعالیتهای سیاسی خود را در خلال جنگ جهانی اول، پس از دیدار با علی المصیری و دیگر سیاستمداران افسران عرب که هسته اصلی حزب العهد را شکل می دادند، آغاز کرد.^(۱) به طوری که ذکر شد، با ورود فیصل به عراق در سال ۱۹۲۱، نیاز به یک ارتش ملی شدیداً احساس می گردید. از لحاظ خارجی، از شمال ترکیه بر ادعاهای خود، در مورد تسلط بر ولایت موصل تأکید و پافشاری می نمود، و هیچ مرز قطعی و ثابتی بین دو کشور وجود نداشت، و نفوذ ترکیه به منطقه شمال موجب تهدید وحدت عراق شده بود. همچنین در شمال، رؤسای کُرد سورچی، اگر او مردان قبایل اطراف رواندوز، یک دولت آزاد شورشی تشکیل داده بودند. در بقیه نقاط کشور نیز وضع بهتر از شمال نبود، لذا حکومت بسیج نیرو و گسترش ارتش جوان را لازم دید و در اولویت قرار داد. بنابراین، مسئله دفاعی در اولین کابینه ملک فیصل مورد بحث واقع شد و توسعه ارتش مورد تصویب قرار گرفت.

با وجود اعلام کابینه جهت توسعه ارتش، شمار افراد داوطلب استخدام بسیار کم بود. در طی سه ماهه اول تأسیس ارتش، در حدود ۲۰۰۰ نفر ثبت نام نمودند که تعداد قبایل ملاحظه ای از آنها به خاطر ناتوانی از پیدا کردن کار در سایر بخشها بود. میزان متوسط افراد استخدام شده به طور ماهانه در سال اول شکل گیری ۲۸۷ نفر بود که بعداً نیز کاهش یافت.^(۲) علی رغم تلاشهای بسیار زیادی که از طرف جعفر العسکری برای توسعه، تقویت و تحکیم ارتش صورت گرفت، ملک فیصل از همان ابتدا سعی داشت تا با این استدلال که نهاد مزبور از سیاست برتر می باشد، ارتش را از دخالت در مسائل سیاسی دور کند، و در طول بیش از یک دهه حکومت، با ظرافت بسیار و به کمک بریتانیا موفق به ایجاد یک توازن دقیق بین حکومت و ارتش شد. اما پس از مرگ فیصل در سال ۱۹۳۳، چند واقعه به تمایل نظامیان برای پر کردن خلاء قدرت در کشور منجر شد، و به میزان زیادی دستاوردهای وی در تحکیم سازمانهایی برای ایجاد یک دولت مدرن را در معرض تهدید قرار داد. بین سالهای ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۶، رقابت جناحهای سیاسی باعث استعفای چندین کابینه از طریق تحریک قبایل به شورش شد. این

1- Tarbush, *The Role of The Military in Politics : A case Study of Iraq to 1941*, (London : Kegan

Paul International 1982), p.79.

2- Tarbush, *Ibid*.

شورشها و نیز قبل از آن شورش آشوریان،^(۱) تنها به شیوه نظامی سرکوب گردید که نقش سیاسی تعیین‌کننده‌ای را برای ارتش به ارمغان آورد.

شورش آشوریان

علی‌رغم آنکه کمیسیون مرزی جامعه ملل در گزارش سپتامبر سال ۱۹۲۵ خود تصریح کرده بود که آشوریان نهایتاً باید به موطن اصلی خود (حکاری) برگردند، اما آشوریان دیگر چنین تصمیمی نداشتند و در عراق باقی ماندند. تا سال ۱۹۳۱، این گروه از بخشودگی مالیاتی و نیز امتیازات دیگری برخوردار بودند. با وجود این از قبول تابعیت عراق اجتناب می‌کردند و مشکلات خود را مستقیماً با مقامات بریتانیایی حل و فصل می‌نمودند. همکاری نزدیک نظامی و اقتصادی آشوریان با بریتانیا، جوی از بی‌اعتمادی و خصومت متقابل بین آنها و دولت عراق بوجود آورد. این تیرگی روابط، بویژه زمانی که درخواست عراق برای عضویت در جامعه ملل توسط شورا در حال بررسی بود آشکارتر گردید، و در همین زمان دادخواستهایی از جانب آشوریان مبنی بر انتقال کامل آنان از عراق و یا اعطای خودمختاری به آنان به کمیسیون دائمی قیمومیت فرستاده شد. در ۱۵ دسامبر سال ۱۹۳۲، شورای جامعه ملل ضمن رد تقاضای آشوریان، از حکومت عراق خواست که نسبت به استقرار آنها تحت شرایط مناسب اقدام نماید. در همین راستا حکومت عراق کمیته‌ای به ریاست یک افسر بریتانیایی بوجود آورد، اما رهبر آشوریان از همکاری با آن خودداری کرد که نهایتاً به درگیری بین ارتش عراق در اوت سال ۱۹۳۳ منجر گردید، و موجب پیروزی ارتش بر آنان شد.^(۲)

شورش قبایل

آرامش سیاسی نسبی و وحدت ملی ناشی از بحران آشوریهها مدت زیادی دوام نیاورد. از اواخر سال ۱۹۳۴ به بعد، سیستم سیاسی متأثر از سه عامل، شروع به فروپاشی نمود:

- ۱- شورش مستمر در مناطق قبیله‌نشین؛
- ۲- اختلاف رو به رشد میان نخبگان سیاسی و جناحهای رقیب؛
- ۳- بی‌تجربگی و دیپلماسی ضعیف ملک غازی.

۱- ر.ک. به: سمیر الخلیل، جمهوری وحشت، ترجمه احمد تدین، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۰).

۲- سمیر الخلیل، همان.

بحرانهای فزاینده سیاسی در طول سالهای مذکور زمینه را برای ظهور ارتش به عنوان یک نیروی فعال و قاطع در صحنه سیاسی فراهم نمود.^(۱) هرچند کابینه‌های عراق مصرانه خواهان تقویت ارتش ملی از طریق سربازگیری عمومی بودند، اما مخالفت‌های بسیاری از جمله از طرف علما صورت می‌گرفت، به طوری که یک حزب سیاسی به نام احرار توسط آنها ایجاد شد، و به طور شدیدی تبلیغات ضددولتی را آغاز نمود. کسانی که خواستار ایجاد سربازگیری بودند با سرکوب آشوریان در آگوست سال ۱۹۳۳، بهترین بهانه لازم را به دست آوردند. این پیروزی وجهه نیروهای ارتش را در نزد مردم بالا برد و جشن و شادی در بین مردم را توسعه بخشید. قانون خدمت عمومی در اوایل سال ۱۹۳۴ تصویب شد، و پس از انجام توافقات لازم، حکم سلطنتی منتشر گردید که در آن قانون خدمت عمومی را از تاریخ ۱۲ ژوئن سال ۱۹۳۵ قابل اجرا می‌دانست. در اواخر سال ۱۹۳۵ ارتش تقویت شد، به طوری که از ۱۲ هزار نفر در سال ۱۹۳۳ به ۱۵۳۰۰ نفر افزایش یافت، و در آستانه اولین کودتای نظامی موفقیت‌آمیز در عراق، به ۲۰۰۰۰ نفر رسید.^(۲)

نخستین کودتایی که در جهان عرب بوقوع پیوست، توسط بکر صدقی بود که سه سال قبل از کودتا کشتار بی‌رحمانه آشوریان عراق را انجام داده بود. از این تاریخ تا حمله ارتش انگلستان به عراق در سال ۱۹۴۱، کودتاهای پی در پی در عراق روی داد. رژیم پادشاهی کوشید با درهم شکستن نیروهای مسلح، جلوی این کودتاها را بگیرد. در سال ۱۹۴۱، عراق ۱۷۴۵ افسر و ۴۴۲۱۷ نفر سرباز داشت و در سال ۱۹۴۳، صدها افسر به زندان افتاده یا بازنشسته شده بودند، و سربازان نیز به ۳۰ هزار نفر کاهش یافتند که نیمی از آنها فراری بودند. در دهه بعد از جنگ سال ۱۹۴۸، بار دیگر نیروهای مسلح بازسازی شدند، اما تا زمانی که شرایط قبلی - که ارتشیان را وارد سیاست کرد - به قوت خود باقی بودند، تصفیه‌ها هر قدر هم دامنه دار، اما بی نتیجه بودند. بسیاری از چهره‌ها و بازیگران اصلی سیاست عراق بعد از سال ۱۹۵۸ همانهایی بودند که از تصفیه سال ۱۹۴۱ جان بدر بردند. عبدالکریم قاسم، طراح اصلی کودتای ضدسلطنتی سال ۱۹۵۸، در نیروهای تحت فرماندهی بکر صدقی خدمت کرده بود و همیشه از صدقی با تحسین یاد می‌کرد. احمد حسن البکر در سال ۱۹۳۸ به ارتش پیوست، و در سال ۱۹۴۲ از دانشکده افسری فارغ‌التحصیل شد، همین اشخاص سرمنشأ تحولات

۱- سمیر الخلیل، همان.

عظیمی در تاریخ سیاسی عراق گشتند. عبدالکریم قاسم، با انقلاب سال ۱۹۵۸، بنیان رژیم پادشاهی را بر انداخت، و حسن البکر جمهوری نوپای او را در جهت احیای اندیشه بعثیسم به صدام واگذار نمود. نمودار زیر نقش نظامیان را در خلال سالهای قبل از سال ۱۹۵۸ نشان می‌دهد.^(۱)

نخست وزیران عراق از سال ۳۶-۱۹۲۳

نام	مذهب	پیشینه	محل تولد	تعداد دفعات نخست وزیری	کل ایام نخست وزیری (ماه)
عبدالرحمن گیلانی	سنی	مذهبی	بغداد	۳	۲۳/۵
عبدالمحسن السعدون	سنی	نظامی	متفق	۴	۴۳
جعفر العسکری	سنی	نظامی	بغداد	۲	۲۱/۵
یاسین الهاشمی	سنی	نظامی	بغداد	۲	۳۰
یوسف السویدی	سنی	حقوقدان	بغداد	۱	۴
ناجی السویدی	سنی	حقوقدان	بغداد	۱	۴
نوری السعید	سنی	نظامی	بغداد	۲	۳۱
ناجی شوکت	سنی	نظامی	بغداد	۱	۴/۵
رشید عالی گیلانی	سنی	حقوقدان	بغداد	۲	۷
جمیل المرفعی	سنی	نظامی	موصل	۳	۹/۵
علی جودت الایوبی	سنی	نظامی	موصل	۱	۶

نظامیان و انقلاب سال ۱۹۵۸

از اوایل سال ۱۹۵۸، درخواست و مخالفت مردم بر دو محور متمرکز بود: ۱- قوانین دموکراسی در حیات سیاسی و اقتصادی؛ ۲- عدم همکاری با دولتهای استعمارگر غربی. کودتای سال ۱۹۵۲ ناصر در مصر انعکاس عجیبی در جهان عرب بخصوص در عراق داشت؛ به طوری که رهبران عراق از انتشار افکار ناسیونالیستی در کشور جلوگیری به عمل آورند و در یک اقدام رادیکالیستی، ارتش دستخوش تصفیه شد و افسران جوان کنترل اوضاع

1- See to : Tarbush, *Ibid*, p.48.

- Adeed Dawisha and William Zartman, *Beyond Coercion: The Durability of the Arab State*, (IaI, 1988), chap.7

- Ghassan Salame, *The Foundations of the Arab States*, (iai, 1987), Part one.

را در دست گرفتند، و بارها وفاداری خود را نسبت به سلطنت اثبات نمودند. اما علی‌رغم مراقبت‌های همه‌جانبه، افکار ملی‌گرایی و رفورمیستی در میان افسران رخنه کرد. تحت تأثیر چنین اندیشه‌ای در سال ۱۹۵۲، یک گروه از افسران تحت رهبری سرهنگ رفعت حاج سیری شکل گرفت، اما طولی نکشید که مخفیگاه آنها کشف، و اعضای گروه آنها دستگیر و یا فراری شدند.

یک سال پس از کشف توطئه مذکور، به تقلید از مصر، گروه دیگری از نظامیان عراق تحت عنوان افسران آزاد در ارتش تشکیل شد. یک کمیته عالی با عضویت ۱۵ افسر ارشد در رأس گروه افسران آزاد قرار گرفت. گروه افسران آزاد در ابتدا تأسیس فقط دارای ۲۰۰ عضو بود، و سرلشکر عبدالکریم قاسم به عنوان فرمانده کمیته عالی منصوب شد. هدف کمیته، براندازی حکومت سلطنتی، استقرار دموکراسی پارلمانی، اعمال سیاست خارجی بی‌طرف و حمایت از تصمیمات کنفرانس باندونگ بود. آنان خواستار آزادی و استقلال و قطع نفوذ انگلستان و بیگانگان بودند و تموج روحیه ملی‌گرایی فضای حاکم بر ارتش را دگرگون ساخته، و آنان را آماده براندازی رژیم نمود، تا اینکه سرتیپ عبدالکریم زمینه‌سازی لازم را برای تسخیر شهر بغداد انجام داد، و نهایتاً در شب ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸، قبل از سپیده‌دم مراکز حساس شهر مانند وزارت دفاع و ایستگاه رادیو را تصرف، و کاخ شاهی مورد هجوم واقع شد. پس از زد و خورد کوتاه، کلیه افراد خاندان سلطنتی دستگیر و بلافاصله اعدام گردیدند و در همان سپیده‌دم روز ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ سقوط رژیم پادشاهی را از رادیو اعلام نمود، و از مردم خواسته شد تا به خیابانها بریزند و از انقلاب حمایت نمایند.

کودتای عبدالکریم قاسم با استقبال عمومی در عراق روبه‌رو شد و مردم برای تأیید آن به خیابانها ریختند، و به سفارت انگلیس در بغداد آسیب رساندند. کودتاکنندگان، رژیم جمهوری اعلام داشتند و شورایی مرکب از سه نفر برای اداره امور کشور تشکیل گردید. و قاسم به مدت ۴ سال میان کمونیسم و ناسیونالیسم، میان اتحاد با سوریه و شوروی در نوسان بود، ولی دولت او مستعجل بود و طولی نمی‌کشید که باردیگر در سال ۱۹۶۳ کودتای دیگری رخ می‌دهد، و قاسم به قتل می‌رسد. حزب بعث قدرت را به دست می‌گیرد، و با بی‌احتیاطی، قدرت را به دست نظامی دیگری به نام عبدالسلام عارف می‌سپرد.

این کشاکش قدرت تا زمان روی کار آمدن حسن البکر ادامه داشت. لذا در فاصله سالهای

۱۹۵۸، عراق شاهد بیش از ده کودتا و توطئه کودتا، دو شورش مسلحانه و یک جنگ نیمه مداوم با کردهای این کشور بوده است. نظامیان میان ۲۵ تا ۳۰ درصد پستهای کابینه را در اختیار داشته‌اند و بیش از نصف تا دو سوم (۲/۳) مقامهای بالای تصمیم‌گیری را منحصراً به خود اختصاص داده‌اند. سه رئیس جمهور، تمامی نخست‌وزیران بجز یکی، همه معاونین رؤسای جمهور به جز یک نفر، تقریباً تمامی وزرای دفاع و کشور و بسیاری از وزیران اطلاعات از نظامیان سابق بوده‌اند، و از افسران برای مدیریت سازمان صنعتی کشور، کارخانه‌ها و معاونت وزارت صنایع استفاده شده است.^(۱)

حزب بعث و کنترل ارتش

بعد از کودتای فوریه سال ۱۹۶۳، بعثیها تلاش نمودند تا ارتش را تصفیه کرده و ارتش ایدئولوژیکی را تشکیل دهند. بعضی از رده‌های نظامی به غیرنظامیان، که بعدها نقش مهمی در ارتش بازی کردند اعطا شد. این اقدام نوعی انزجار در بین افسران ارتش بوجود آورد. این تصفیه بیشتر در رده‌های فرماندهی همچون فرماندهی کل، اطلاعات ارتش و دپارتمان اجرایی و بعضی از فرماندهان لشکرها، خصوصاً واحدهای تانک و نیروی هوایی صورت گرفت. بعضی از افسران غیربعثی برای اجرای وظیفه‌ای فعال به کردستان فرستاده شدند؛ جاییکه رژیم یک جنگ قهرآمیز علیه ملت کُرد تشکیل داده بود^(۲) و به گفته حزب دموکراتیک کردستان، وظیفه اصلی ارتش سرکوب داخلی و عمدتاً کشتار پرادمانه کردها بود، و از ویژگیهای جنگ نژادپرستانه به منظور نابود کردن کردها برخوردار بود.^(۳) دانشجویان جدیدی طی این دوره در دانشکده‌های افسری جهت جایگزین شدن به جای افسران بازنشسته پذیرفته شدند، و شدیداً تحت آموزش ایدئولوژیکی حزبی قرار گرفتند، اما طولی نکشید که با کنار زده شدن بعثیها از قدرت متوقف شد.

بعد از اینکه حزب بعث در ۳۰ جولای ۱۹۶۸ قدرت را به دست گرفت، مجدداً کنترل سیاسی، اجرایی و ایدئولوژیکی خود را بر ارتش تحکیم بخشید. به همین خاطر، ارتشی که در

۱- سمیر الخلیل، همان.

2- Alexgard, "Iraq in Transition : A Political, Economic and Strategic Perspective", (Westview Press, 1986), pp.21-25.

۳- سمیر الخلیل، همان، ص ۴۶.

دهه ۱۹۷۰، سیاستهای حزب بعث را اجرا می‌کرد، با ارتشی که در دهه ۱۹۶۰ در چارچوب حکومت یا خارج از آن انجام وظیفه می‌نمود بسیار فرق داشت. ارتش دهه ۱۹۶۰ عراق به صورت مخلوق حزب بعث دگرذیسی یافته بود و سه عامل باعث این دگرذیسی گردید:

- ۱- تصفیه دامنه‌دار افسران عالی‌رتبه و پرنفوذ. تصفیه ابتدا شامل نظامیان غیر حزبی و کسانی شد که از رژیم بعثی چندان راضی نبودند، و سپس نوبت به ارتشیان حزبی‌ای رسید که قدرتشان از نیروهای مسلح ناشی می‌شد (حردان التکریتی، عماش، نقیب، نصرت)؛ و سرانجام قرعه فال به نام احمد حسن البکر و حامیانش رسید.^(۱)

- ۲- تغییر دیگری که موجب تحکیم و یکپارچگی حزب شد، استقرار نظام جدید جوابگویی بود. براساس این سیستم، افسران حزبی می‌توانستند فرمان مافوق غیر حزبی را که مظنون تشخیص می‌دادند، اجرا نکنند. اعضای حزب که عمدتاً تحصیلاتی در حد دیپلم دبیرستانی داشتند، در دوره‌های شش، دوازده یا بیست و چهار ماهه کالج نظامی کارآموزی می‌دیدند، و مدت کارآموزی به موقعیت آنان در پلکان سلسله مراتب نظامی بستگی داشت. در درون ارتش به آنان این دستورالعمل را داده بودند که اگر فرمان مهمی بدانان ابلاغ شد بدون موافقت حزب اجرا نکنند. در اثر این سیاست توازی اقتدار ولی جمعیت‌نخبگان نظامی از قدرت محدودی برخوردار بود و امکان حفظ هویت گروهی و سرپیچی از سیاست حزبی وجود نداشت.^(۲)

- ۳- تغییر سومی که موجب تحکیم حزب شد، جداکردن ایدئولوژی از حوزه ارتش بود. سازمان‌فراگیر حزبی، این فرصت را به افسران نداد تا حامیان و پاسداران هویت ملی‌ای باشند که در معرض خطر قرار گرفته بود. علاوه بر تصفیه‌ها و بازسازیها، دامنه سازمان اجتماعی حزب بعث، به شکل عمیقی موجب تضعیف آن انگیزه تاریخی‌ای شد که از ابتدای استقلال این کشور، بارها افسران عراقی را درگیر سیاست کرده بود.^(۳)

هدف از بعثی‌سازی ارتش در کنفرانس سال ۱۹۷۴ حزب، تقویت و تحکیم رهبری حزب بعث بر ارتش، تقویت دیسپلین ارتش، حفظ ارتش از انحراف، تضمین پیوستگی و

۱- سمیر الخلیل، همان، ص ۴۷.

2- C. Moss Helms, "Iraq: Eastern Flank of the Arab World", (Washington, D.C., 1984), p.59.

۳- سمیر الخلیل، همان، ص ۵۰.

ارتباط ارتش و جنبش خلق به رهبری حزب بعث و تداوم اقدامات ضروری و لازم جهت کنترل حزب بر دیگر شاخه‌های ارتش و خدمات امنیتی، پلیس و گارد مرزی عنوان گردید، و حزب بعث انحصار خود بر نیروهای مسلح را به صراحت اعلام داشت؛ و بدین طریق حزب بعث سلطه خود را بر سازمان اجرایی و مرکزی جنبه قانونی بخشید و حتی زمانی که جبهه ملی شکل گرفت، رئیس جمهور عراق صریحاً اعلام کرد که هیچ حزبی غیر از حزب بعث مجاز به انجام هیچ‌گونه فعالیت سیاسی و سازمانی، تشکیلاتی در درون ارتش نیست.^(۱) برای همه احزاب روشن بود که جز حزب بعث، هیچ‌کدام از احزاب جبهه ملی مقاومت نمی‌آورد و حزب بعث حاکم مطلق در عراق است؛ به همین خاطر دبیرکل حزب کمونیست عراق (ICP) در سخنرانی خود در سومین کنگره حزب در سال ۱۹۶۷ تمرکزگرایی بعثیها را به صراحت مورد تأکید قرار داد. این تمرکز تا به جایی رسید که موجب نگرانی بعضی از مقامات حزب گردید؛ به طوری که میشل عفلق در اوایل سال ۱۹۶۶ اعلام داشت:

«ما امیدواریم که عملکرد ارتش مانع از شکل‌گیری یک بلوک توسط افسران در

رهبری حزب و مردم شود. زیرا هیچ حزب انقلابی واقعی در جهان که رهبر آن

فـرمانده واحـدهای ارتش بـاشد و جـود نـدارد».^(۲)

صدام حسین نیز قاطعانه این دیدگاه را تأیید کرد و گفت که با چنین شیوه‌های حزبی، دیگر شانس برای افرادی که مخالف هستند وجود ندارد تا سوار یک جفت تانک شده و حکومت را سرنگون سازند^(۳)، و به گفته تیری دژاردن، این از ویژگیهای شخصی بود که «در هفده سالگی عضو حزب بعث بود و مانند بسیاری کسان دیگر در زمان قاسم مدتی در زندان بسر برد. در دستگاه بعثی، در سازمانهای متعدد امنیت و اطلاعات سیاسی، خودنمایی کرد و در آنجاها بود که آموخت چگونه کودتاها را ناکام سازد و چگونه بساط دسیسه بگسترده».^(۴) گرچه ارتش در هر تلاش برای کسب قدرت بخاطر دارا بودن بیشترین افراد مسلح قطعاً می‌تواند همچون قبل از روی کار آمدن حزب بعث و بخصوص صدام حسین، نقشی قانونی را ایفا نماید، اما تاکنون صدام توانسته است بین سران ارتش و اشتغال سنتی آنان با امور

۱- جانانان کروسو، نمایی کلی از عراق، صص ۱۶-۱۵.

2- Alexgard, *Op.Cit.*, p.26.

3- *Ibid.*

۴- تیری دژاردن، صدمیلیون عرب، ترجمه حسین مهري، (تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۷)، ص ۲۰۷.

سیاسی فاصله ایجاد کند. صدام برای تحت کنترل نگهداشتن آنان از روشهایی چند استفاده کرده است. مهمترین این روشها مأمور نمودن کمیسرهاى حزبی به تمامی واحدهای ارتشی تا سطح جوخه است. کمیسرها نه تنها هدایت جلسات تبلیغ را برعهده دارند، بلکه اختیار دارند تا تصمیمات عملیاتی فرماندهان واحدها را وتو کنند. کمیسرها به نوبه خود تحت کنترل مدیریت هدایت سیاسی (مدیریت التوجیه السياسیه) هستند. علاوه بر کمیسرها، صدام از طریق تکیه بر شبکه گسترده‌ای از خبرچینها و از راه انتظار ستایش عمومی مکرر و تحقیر آمیز از صاحب منصبان نظامی، ارتش را تحت کنترل خود دارد. مهمتر از همه آنکه، وی از سال ۱۹۷۹ به این سو، تصفیه‌هایی را صورت داده تا هر افسری را که بیش از حد استقلال فکر از خود نشان داده یا لازم بوده که به عنوان گوسفند قربانی برای شکستهای نظامی به کار آید، از ارتش اخراج کند. از طریق چنین شیوه‌هایی رده افسران به طور مؤثر وادار به اطاعت و سر به راه بودن شده است. تنها مورد شناخته شده‌ای که طی آن افسران ارشد به طور مستقیم در مقابل صدام ایستادند، موردی است که در پی شکستهای عراق در فاو و مهران، فرماندهان ارتش برای هدایت جنگ علیه ایران خواستار آزادی عمل بیشتری شدند. اما این مورد یگانه، نشان‌دهنده حدود بی‌جربزگی ارتش است. نه تنها رهبری ارتش از سیاست برکنار مانده، بلکه شش سال فاجعه بار منتظر شده که یک رئیس جمهور غیرنظامی و همکاران غیرنظامی اش استراتژی نظامی را دیکته کنند، و تازه آنگاه اعتراضی از خود نشان داده است. تنها هنگامی که خود رژیم، و بویژه صدام، در نتیجه این استراتژی در معرض خطر جدی قرار گرفتند، فرماندهان ارتش جسارت کافی پیدا کردند تا خواستار آن شوند که رئیس جمهور به آنها اجازه دهد که وی را نجات دهند.^(۱)

در واقع، تجربه بحران کویت حاکی از آن است که فرماندهان نظامی ترجیح می‌دادند، از خطر رویارویی با صدام خودداری کنند تا اینکه در مورد عواقب کامل ناشی از مقابله نظامی با آمریکا و متحدانش، به وی هشدار دهند. حتی پس از آنکه جنگ، نیمی از ارتش و نیروی هوایی را نابود کرد، آنان در کمال اطاعت به خدمت کردن به وی ادامه دادند، و هنگامی که صدام وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش را به خاطر آنکه موفق نشدند کاری ناممکن را انجام دهند اخراج کرد، اعتراض نکردند. به علاوه، آنان حاضر شدند در خدمت صدام و به هنگام

خاموش کردن شورش شیعیان و کردان در سال ۱۹۹۱، دست به بی‌رحمی و قساوت بزنند. یک چنین اطاعت را می‌توان به چندین طریق تبیین کرد. بی‌شک، ترس از تنبیه، جایگاه برجسته‌ای دارد. افسری که به رئیس جمهور خیانت کند می‌تواند انتظار داشته باشد که خانواده‌اش به همان پیامدهایی دچار شوند (شاید اعدام) که بر سر خودوی خواهد آمد. در همین زمان، انقلابیون شیعه مرتکب این اشتباه شدند که مقامات بعثی را که بسیاری از آنان خودشان شیعه بودند، گاه به همراه خانواده آنان، اعدام کردند، و این ذهنیت را دامن زدند که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران حرکت می‌نمایند.^(۱)

این دو رویداد از سوی دستگاه تبلیغاتی صدام مورد تأکید قرار گرفت و در میان افسران ارتش این ترس را برانگیخت که پیروزی شیعیان در بغداد، هم به معنی اعدام‌های وسیع و هم تسلط ایران است. گرچه اکثر فرماندهی ارتش سنی‌است و تکریتیها در آن نفوذ قابل ملاحظه‌ای دارند، این گونه ترسها حتی در میان شیعیان در رده افسران، متداول بود. تشویق، مکمل ترس به عنوان یک ابزار عمده برای کسب اطاعت است. صدام اطمینان حاصل می‌کند که سپاه افسران به خاطر وفاداری، پاداش دریافت کنند. افسران ارتش حقوق خوبی می‌گیرند؛ قطعاتی از زمینهای دولتی به آنها داده می‌شود؛ برای ساختن خانه به آنان کمک بلاعوض و وامهایی با بهره کم داده می‌شود؛ و از تعدادی امتیازات اقتصادی و اجتماعی دیگر بهره‌مند می‌شوند. تا زمانی که در سیاست مداخله نکنند و مرتکب خطاهای عمده حرفه‌ای نشوند، می‌توانند انتظار زندگی حرفه‌ای مرفه‌ای را داشته باشند. داشتن لیاقت، یک پیش شرط محسوب نمی‌شود. پیوستن به حزب، یک امتیاز است، اما بسیاری از افسران ارتش، تنها به طور رسمی عضو حزب هستند. عبدالجابر شنشال، که به مدت طولانی تحت رژیم بعث رئیس ستاد کل بود، هرگز عضو حزب نشد.^(۲)

1- Robert B. Satloff, *The Politics of Change in the Middle East*, (Westview Press, 1993), p.39.

۲- مطالب مربوط به تحولات جدید از منابع زیر استفاده شده است :

- Military Ballance 1993-4.

- Hanna Batatu, *The Old Social Classes and the Revolutionary Movements of Iraq*, (Princeton : P. University Press, 1978).

- Amitza Baram, "The Ruling Political Elite in Bathi Iraq 1968-1986 : The Changing Features of a Collective Profile", *International Journal of Middle East Studies*, Vol.21, No.4.

در حال حاضر، دشوار است بتوان یک فرمانده ارتش را تصور کرد که با تلاش برای هدایت حمله‌ای به قصر ریاست جمهوری، جان خود و زیردستان خویش را به مخاطره بیفکند. تا زمانی که سیستم امنیت داخلی حزب و سایر ارگانهای امنیتی مشغول به کارند، و تا هنگامی که افسران معتقدند که حکومت صدام در حال زوال نیست، نامحتمل است که ارتش دست به شورش بزند. اما، هرگاه علائمی وجود داشته باشد که حاکی از فروپاشی روشمند رژیم باشد (مثلاً، شورشهای کلان به خاطر غذا در مرکز بغداد) یا شواهدی در دست باشد که دستگاه امنیتی در حال از دست دادن کنترل است (شاید بر اثر رقابتهای داخلی)، در آن صورت رده افسران، کانون امیدبخشی است که از آن، رهبران جدید احتمال ظهور و به صحنه آمدن دارند. مردم، از جمله شیعیان و کردها، براحتی آنان را از بابت همکاریشان با صدام خواهند بخشید. در واقع، احزاب بنیادگرای شیعه، هنگامی که صدام و خانواده‌اش از قدرت کنار گذاشته شوند، آماده‌اند که با ارتش همکاری کنند. رهبران مخالفان آگاهند که تفاوت میان حزب و ارتش تا حدودی مصنوعی است، اما در صورتی که ارتش وسیله حذف صدام باشد، آنان قطعاً از ارتش استقبال خواهند کرد. افزون بر این، هرگاه و هنگامی که جنبشهای مخالف به قدرت برسند، به ارتش نیاز خواهند داشت، و با توجه به اینکه به طور مکرر از ارتش به عنوان "متعلق به کل مردم عراق" یاد می‌کنند، نیروهای مسلح خود را نابود نخواهند کرد.

سخن آخر

به هر حال اگر چه گاه و بیگاه رسانه‌های خبری، به نقل از منابع اطلاعاتی از کشف توطئه و کودتا در عراق گزارشهایی ارسال می‌دارند، و در شرایط فعلی یکی از سناریوهای عمده و مهم برای سرنوشت رژیم عراق با نگاه به نقش آفرینی نظامیان است، اما صدام با بکارگیری مکانیزمهای کنترل مؤثر و کارآمد همچون بعضی‌سازی ارتش، تصفیه دامنه‌دار افسران عالی‌رتبه، جا به جاییهای گسترده و متوالی، ایجاد نهادهای موازی نظارتی همچون استخبارات، تقویت نهادهای امنیت داخلی، به کارگیری سیستم تشویق و تنبیه، توانسته است

---> - *Middle East Monitor*, Vol.1, No.4, December 1993/1994,95,96,97,98.

Rahim Francke, "The Iraqi Opposition and the Sanctions debate", *Middle East Report*, March-April, Vol.25, No.2, p.14.

که وعده‌اش، که اجازه نخواهد داد چند نفر سوار تانک شده و حکومت را ساقط نمایند، را عملی نماید.